

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال دوازدهم - شماره دوم - تابستان ۱۴۰۱ - شماره پيوسته ۳۶

معرفی منظومه بلوچی «مگران» روانبند و تطبیق آن با «حیدربابا»ی شهریار

(ص ۲۹-۵۰)

عبدالغفور جهان‌دیده^۱

 20.1001.1.2345217.1401.12.2.2.4

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

ادبیات بلوچی قدمت زیادی دارد و در دوره معاصر رشد چشمگیری داشته است؛ اما به دلایل گوناگون، نسبت به ادبیات اقوام دیگر ایرانی؛ مانند آذری‌ها، کردها و گیلک‌ها گمنام مانده است. شعر و شاعری جزء جدایی‌ناپذیر زندگی بلوچ‌ها بوده است و بنا بر همین پیشینه، شعر همچنان طرف‌داران و علاقه‌مندان بسیاری دارد. منظومه مگران سروده عبدالله روانبند، پرطرف‌دارترین و مشهورترین شاعر بلوچ در بلوچستان ایران است. این شاعر دوزبانه، به فارسی و بلوچی شعر سروده و مهم‌ترین و پرآوازه‌ترین شعر ایشان، «منظومه مگران» است، این منظومه به زبان بلوچی و در قالب سنتی بلوچی و بحر عروضی رجز سروده شده است. شهرت این منظومه بیشتر مدیون خنیاگران یا به اصطلاح بلوچی، «پهلوانان» است. این منظومه، دائرةالمعارف کوچکی از شناخت سرزمین بلوچستان، به‌ویژه مگران و مردمان آن است. این اثر منظوم از شاهکارهای ادبیات معاصر بلوچی به شمار می‌آید و در اوج بلاغت و فصاحت است. شاعر در این منظومه از فرهنگ، رسوم، احوال گذشته، زیبایی‌های سرزمین بلوچستان، از اصالت و مردانگی‌های قوم بلوچ، حسرت دوران گذشته این قوم و پایبندی به اخلاق و دین سخن می‌گوید. این منظومه در بسیاری از جهات با منظومه ترکی «حیدربابا»ی شهریار قابل مقایسه است. این مقاله نخست به معرفی و بررسی ساختاری و درون مایه منظومه مگران، سپس به تطبیق آن با منظومه حیدربابای شهریار می‌پردازد.

کلمات کلیدی: عبدالله روانبند، منظومه مگران، ادبیات تطبیقی، منظومه حیدربابا، شهریار.

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار، چابهار، ایران.



۱. مقدمه

ادبیات بومی هرکدام از اقوام ایرانی، منبعی مهم برای شناخت ایران بزرگ است. بعضی از این اقوام مانند آذری‌ها و گُردها توانسته‌اند به وسیله ادبیات و هنر، خود را در ایران و کشورهای دیگر معرفی و مطرح کنند؛ اما در این میان، بلوچ‌ها با اینکه دارای ادبیات کهن و پرباری هستند و در ادبیات معاصر نیز شاعران و نویسندگان برجسته‌ای دارند، کمتر توانسته‌اند خود را از طریق ادبیات معرفی کنند. البته شاید این گمنامی به دلایل شفاهی بودن ادبیات این قوم تا نیم قرن پیش و نداشتن خط تا آن زمان، نبود مترجمان و پژوهشگران علاقه‌مند به ادبیات بومی، دسترسی نداشتن به نشر و چاپ، دوری از مرکز، فقدان ادیبان و شاعران و نویسندگانی که بتوانند در کنار آثار منظوم و مثنوی فارسی یا زبانی بین‌المللی به نشر آثار محلی خود بپردازند و چندین دلیل دیگر باشد. ادبیات بلوچی در چند دهه اخیر رشد چشمگیری داشته است، شاعران و نویسندگان و پژوهشگران بزرگی با به وجود آوردن آثار فاخر و ارزشمند، بر غنای آن افزوده‌اند. ادبیات منظوم بلوچی، بخشی ناشناخته از ادبیات ایرانی است که از سوی پژوهشگران ایرانی مورد غفلت قرار گرفته است. شعر سنتی بلوچی قدمت زیادی دارد و بخش اعظم آن شفاهی بوده است؛ اما در عین حال، شاعران بزرگی بوده‌اند که دیوان اشعار بلوچی آن‌ها مدون و موجود بوده و برخی از آن‌ها نیز به چاپ رسیده است.

ادبیات معاصر بلوچی، تحت تأثیر تحولات ادبی معاصر ایران و پاکستان قرار گرفته و به سرعت جایگاه خود را پیدا کرده است. شاعران با پیدا کردن فرصت تمرین در قالب‌های غزل، قصیده، رباعی، شعر نو، شعر سفید و غیره و با رشد روزافزون نشریات ادواری و انتشار کتاب، آثار ادبی قابل توجهی عرضه داشته‌اند. مولوی عبدالله روانبد، مهم‌ترین و مشهورترین شاعر کلاسیک معاصر با سرودن اشعار بلوچی و انتشار آن‌ها به وسیله خنیاگران چیره‌دست، در میان مردم و طبقه درس خوانده، جایگاه بلندی پیدا کرده است. در این مقاله ضمن معرفی و بررسی منظومه مگران از این شاعر، تطبیق آن با منظومه «حیدربابا»ی شهریار ارائه می‌شود.

۱-۱. پیشینه و روش پژوهش

منظومه مگران، به همراه دیگر اشعار بلوچی روانبد، بدون شرح و توضیح، به کوشش چند تن به نام‌های «غنی پهلوال، ۲۰۱۰ میلادی، پاکستان»، «عبدالرئوف ملازهی، ۲۰۱۰ میلادی، دبی، امارات»، «اصغر آزگ ۲۰۱۱ میلادی، پاکستان» به چاپ رسیده است. این منظومه به طور مستقل تحت عنوان «مگران» شعر» به کوشش «اشرف سربازی، ۱۹۹۱، پاکستان» چاپ و منتشر شده است. کتاب «شرح منظومه مگران» با مقدمه و ترجمه و توضیحات عبدالغفور جهاندیده، ۱۳۹۰ و چاپ دوم آن (۱۳۹۶) با ویرایش جدید و تحت عنوان «منظومه مگران» منتشر شده است. تاکنون هیچ مقاله‌ای درباره معرفی و بررسی این منظومه به فارسی و تطبیق آن با «حیدربابا»ی شهریار انتشار نیافته است. شیوه پژوهش در این

مقاله، کتابخانه‌ای و در برخی از نکات، مانند زندگی شاعر و توضیح بعضی از لغات و اصطلاحات، میدانی است. درباره منظومه «حیدربابا»ی شهریار نیز پژوهش‌ها و ترجمه‌های بسیاری صورت گرفته است. در این پژوهش منابع اصلی، ترجمه‌های «کریم مشروطه‌چی» و «میر صالح حسینی» است.

۲. بحث

۲-۱. معرفی سراینده منظومه مگران

محمد عبدالله رواند، فرزند قاضی یحیی، در شعبان ۱۳۴۵ قمری برابر با ۱۳۰۴ شمسی در روستای باهوکلان، از توابع شهرستان سرباز به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در محضر پدر روحانی اش آموخت و در ادامه آن به تکمیل آموزش دروس و علوم معمول آن زمان، از قبیل فقه، کلام، ادبیات عرب، ریاضیات و ... پرداخت و پس از مدتی برای ادامه تحصیل به شهر کراچی رفت و در مدرسه دینی مظهرالعلوم ثبت نام کرد. پس از دو سال دانش‌اندوزی به شهر خود «پیشین» برگشت که امروزه از توابع شهرستان راسک است. مولوی رواند با مرگ پدر، جانشین او شد و پیشوایی دینی مردم را برعهده گرفت. ایشان علاوه بر راهنمایی و رهبری در امور دینی و شرعی، شغل معلمی را برگزید و در مدارس شهر خود به تدریس پرداخت. رواند، سرشناس‌ترین شاعر معاصر بلوچ در بلوچستان ایران است. شاعری در خاندان وی، به ویژه خاندان مادری، تا چندین نسل رواج داشته است. او از زمان نوجوانی در زمینه شعر و شاعری فرصت تمرین یافته بود؛ تربیت ذوقی و تجربه ادبی او مربوط به همان سال‌هاست. این شاعر در سال ۱۳۶۷ شمسی، در ۶۳ سالگی وفات کرد. (نک. رواند، ۱۳۹۶: ۲۲-۲۴)

رواند با وجود این که اطلاعات وسیعی از ادب فارسی، عربی، اردو و بلوچی داشته، شیوه گویندگی اش ساده و سلیس است. بسیاری از ناقدان و اهل ذوق، لقب «سعیدی بلوچستان» را به وی داده‌اند. نسبت دادن این لقب به او بیشتر برگرفته از تأثیرگذاری شعر او بر زبان و ادب بلوچی و حالت سهل و ممتنع بودن آن است. (نک. همان)

۲-۲. منظومه مگران

۲-۱-۲. معرفی منظومه

این منظومه یکی از آثار گران سنگ ادب بلوچی و مشهورترین شعر بلندی است که در بین مردم بلوچ، زبانزد است. مولوی رواند این منظومه را در اواخر دهه سی، سال ۱۳۳۰ هجری شمسی سروده است. این منظومه، بلافاصله پس از سرودن، در دسترس خنیاگران یا «پهلوانان» قرار گرفت و به سرعت در میان مردم منتشر و مشهور شد. مشهورترین پهلوانی که در نشر این منظومه نقش داشته، «کمالات هوت»

متوفی به سال ۱۳۸۸ ه. ش. است. همچنین پهلوان دیگری با نام «غلامقادر ملازهی» متوفی به سال ۱۳۸۴ ه. ش. نیز در رواج منظومه در میان مردم، تأثیر داشته است.

یکی از ویژگی‌های سبکی شعر بلوچی رواند که در منظومه مگران نیز محسوس است، کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات فارسی است. این در حالی است که بسیاری از این واژه‌ها و اصطلاحات، معادل بلوچی رایج دارند؛ اما این شاعر از معادل بلوچی آن‌ها استفاده نمی‌کند. البته ناگفته نماند که شعر بلوچی رواند و از جمله منظومه مگران، منبعی بزرگ و قابل توجه از واژه‌ها و اصطلاحات بلوچی است که چه بسا اگر رواند آن‌ها را به کار نمی‌برد، به مرور زمان فراموش می‌شدند. این منظومه بلافاصله پس از سرودن، مورد تقلید شاعران قرار گرفت و نظیره‌های زیادی از آن ساختند، اما هیچ کدام از آن‌ها به شهرت و بلاغت و فصاحت منظومه مگران نرسیدند. این منظومه دارای ۳۱۷ مصراع یا به اصطلاح بلوچی «بند» است.

۲-۲-۲. ساختار منظومه

منظومه مگران در ردیف شعر کلاسیک بلوچی قرار دارد و قالب آن «سنتی بلوچی» است. واحد شعر در این قالب، «بند» است که معادل مصراع فارسی است. یک شعر می‌تواند به مقدار کافی و به تعداد زوج یا فرد، بند داشته باشد و اشعار را نیز ستونی می‌نویسند. این قالب در شعر سنتی و کلاسیک بلوچی، از گذشته تا حال معمول بوده و از میان قالب‌های شعر فارسی بیشتر به مثنوی شبیه است، به گونه‌ای که سراینده می‌تواند به تبعیت از مصراع نخست، همه مصراع‌ها را هم قافیه کند یا اینکه در هر کجا تشخیص داد قافیه را عوض کند؛ مثلاً اگر شعری شصت مصراعی را در نظر بگیریم، شاعر می‌تواند هر شصت مصراع را هم قافیه کند، یا اینکه بیست مصراع نخست را هم قافیه و پنج مصراع بعدی را با قافیه‌ای دیگر و ده مصراع دیگر را متفاوت با بقیه بسراید و به همین ترتیب بقیه را با قافیه‌های دیگر تا آخر ادامه دهد. کلیه مصراع‌های منظومه، مقفی و بخشی از آن مردّف است. چیدمان قافیه به گونه‌ای است که ۱۵۰ مصراع نخست دارای یک قافیه با حروف مشترک «ران» و ۱۶ مصراع بعد، با قافیه‌ای دیگر با حرف مشترک «ن» و ۱۳ مصراع بعد با حرف مشترک «نگ» است و به همین صورت، قافیه مدام پس از چند یا چندین مصراع عوض می‌شود. مصراع‌های ۲۲۵ تا ۲۳۴ علاوه بر مقفی بودن، ردیف «کنت (kant)» را نیز دارند و همچنین برای مصراع‌های ۲۳۵ تا ۲۸۹ از ردیف «انت» استفاده شده است.

این منظومه به وزن عروضی است. البته عروض بلوچی علاوه بر قواعدی که در عروض فارسی رایج است، ویژگی‌هایی در هجابندی دارد که خاص زبان بلوچی است؛ مثلاً واج نخست هجا می‌تواند با ساکن آغاز شود و این واج جزء وزن به شمار نمی‌رود. در مصراع زیر، واژه «درنگ» ابتدای ساکن است و «د» به عنوان واج آغازین، جزء وزن نیست:

«تئی سرشَم و دُرنِگ و دَران» tai sar-šam o drang o dar-ān (رواند، ۱۳۹۶: ۳۸)

تئی / سر / ش / م / دُرن / گ / د / ران

منظومه مگران در بحر رجز مربع سالم «مستعلن، مستعلن» است. «رجز در لغت به معنی اضطراب و سرعت است» (شاه‌حسینی، ۱۳۶۸: ۷۶) و در اصطلاح، «شعرهایی است که هنگام جنگ برای خودستایی و مفاخره خوانده می‌شد» (میرصادقی، ۱۳۲۰: ۱۳۸۵). «این بحر در اشعاری کاربرد داشته است که عرب‌ها در معرکه‌ها و جنگ‌ها، در مقام مفاخرت از مردانگی و شرافت قوم خود می‌خوانده‌اند» (رامپوری، ۱۳۷۵: ۴۰۲). بحر رجز از وزن‌های رایج شعر کلاسیک بلوچی است، به‌ویژه در حماسه‌ها، رجزخوانی‌ها و منظومه‌هایی که دربارهٔ افتخارات قومی و شرح مفاخر پیشینیان سروده شده‌اند، بیشتر رواج داشته است.

«وشین وطن مئی مگران

دائم بیاتی کامران» (رواند، ۱۳۹۶: ۳۸)

وش / شین / و / طن / می / مک / ک / ران

- / و / - / - / و / - / -

دا / ئم / ب / با / تئی / کا / م / ران

- / و / - / - / و / - / -

۲-۲-۳. درون‌مایه

۲-۲-۳-۱. توصیف سرزمین مگران

سراسر منظومه مگران، توصیف سرزمین باستانی مگران است. این سرزمین، محل تولد و زندگی شاعر است. عشق به وطن و فرهنگ و زبان مادری از یک‌یک بندهای منظومه نمایان است و بندبند آن، با بندبند پیکر اجتماع و تاریخ و فرهنگ این مردم گره خورده و پیوند یافته است. این منظومه، دائرةالمعارف مختصری از شناخت سرزمین مگران و مردم آن است. ترجمه سطرهای آغازین، چنین است:

سرزمین خوب و زیبای ما مگران.

همواره کامروا و خوش باشی!

آباد و سرسبز و خرم [بمانی].

هرزمان که نام تو را بر زبان می‌آورم.

بوی خوش تو مانند [بوی مطبوع] مُشک پنخس می‌شود [و به مشام می‌رسد].

کوه‌های بلند و صعب‌العبور و امن تو

رشته‌کوه‌های سیاه‌رنگ و آبی‌رنگ تو

[که با بلندی خود مانند این هستند که] با ابرها سخن می‌گویند.

... تو را ستایش می‌کنم ای سرزمین باستانی ما

وطن و سرزمین بلوچ‌های جوانمرد و نجیب
[ای سرزمینی که] مایه رشک یمن و مورد حسد ختن هستی (یمن و ختن به زیبایی تو رشک می‌برند)
تو نزد من بسیار محبوب و گرامی هستی
مانند روح و نفس در بدن

تو همچون سبزه و گل، طراوت‌بخش قلب [و روح] ما هستی
[در نظر ما] سنگ‌ها و شن‌های تو مانند مروارید [گران‌بهای] عدن ارزشمندند
[و نزد ما] درختان گز تو، مانند سرو و درختان گُناَر تو، مانند یاسمن، زیبا و باطراوت هستند
و درخت زیتون مانند شاخه نسترن [به سرزمین تو زیبایی و طراوت بخشیده است]. [همان]

۲-۲-۳. افتخارات گذشته

شاعر در ادامه، از افتخارات گذشته مکران و از بهادری و دلیری‌های قهرمانان قومی خود سخن می‌گوید:

[ای مکران] بیا با ما سخن بگو،
از احوال گذشته خود بگو!
[که] دل از شنیدن آن‌ها مانند دریا، پرموج و بی‌قرار می‌گردد،
جوانانِ پارسالی‌ات کجا رفتند؟
[جوانان] دریادل و لشکرشکن،
[که] مانند پلنگ کوهی [پرنیرو و دلیر] و مانند کرگدن [مقاوم و جسور بودند]
و مانند شاهین [چالاک و چابک] و مانند هدهدِ تاج‌دار [زیبا و دوربین و کاردان بودند]
... بلوچ‌های نجیب کجا رفتند؟ (آیین جوانمردی و ایثار چه شد؟)
راز و آثار خوی پناهنده‌پذیری [آن‌ها] هنوز برجا مانده است (همان: ۵۱).

۲-۲-۳. توصیف گیاهان بومی و زراعت در مکران

گیاهان خودرو در بلوچستان، تنوع زیادی دارند. نام بسیاری از آن‌ها در این منظومه همراه با توصیف و تصویرسازی آمده است.

آبادی‌ها و چشمه‌های [زلال] تو
گیاهان «گونک» و «زامر» سرسبز تو
از زعفران خوشبوتر و معطرتر هستند.
رودخانه‌هایت با درختان «داز» و ساقه خوشه‌های آن‌ها.

دشت‌ها و چراگاه‌های تو

با گیاهان «دانیچ» با «شُمش» و «کلپر»

و گیاهانی مانند «آشکان‌مشیر» و «پمپر»

[ساقه‌های] «گرنجین» مانند نمدهای پهن بر زمین، از هم گسترده و باز است.

«دولک» با شمشیرها و سپرش،

درخت «گهور» جوان و سرسبز با ثمرهایش،

«جُگر» و «کلپر»، و «کوئر»ها [ی آن] که

از شکر هم شیرین‌تر هستند.

مزارع و بوستان‌های آباد و پرمحصول مانند حصارهای نیلی‌رنگ، جلوه‌گر هستند.

زمین‌های مستعد و پرمحصول کشاورزی و دشت‌های آباد و هموار و وسیع.

هندوانه‌ها و خریزه‌های شیرین،

«پرماش» و «ماش» و «ارزن»های [مزارع تو]

افراد لاغر را سیر و فربه می‌کنند. (همان: ۳۹)

۲-۳-۴. توصیف «هامین»، یا فصل خرماپزان

فصل خرماپزان با سفره‌های رنگارنگ خود

غذا و تحفه‌ای شایسته برای تنگدستان و تهیدستان است.

[همچنین برای] انسان‌ها و پرندگان و درندگان

[هامین یا فصل خرماپزان] برای تنگدستان و فقیران مانند گنج، سودآور و پرمفعت است.

افراد فقیر و تنگدست می‌آیند و در کنار و حاشیه مزارع و نخلستان سکونت می‌گزینند

و سایه‌بان‌ها و کپره‌های بزرگ و کوچک درست می‌کنند.

[در این فصل] نیازمندان، مانند افراد مرّقه و پول‌دار، سیر هستند.

جلسه‌های شلوغ سبذبافی، همراه با سروصدا و گفتگوی حاضران.

گروه‌ها و دسته‌ها و جمع‌های مردم که در انجام کارها با همدیگر همکاری می‌کنند.

[در آن مجالس] خوش‌محضرانِ خوش‌سخن، در حال گفتگو هستند.

[به همراه] صنعتگران و هنرمندان کاردان و ماهر (همان: ۴۳).

۲-۳-۵. توصیف جانوران اهلی و ستوران

گله‌های بزرگ شتر با شتران جوانی که هنوز بار بر پشت آن‌ها نگذاشته‌اند.

الاغ‌های نیرومند با گوش‌های بلند و باریک،
اسب‌های تازنده و ارزشمند،
بزها و میش‌ها با گله‌های بزرگ و مجزا،
شترهای نژاده و تندرو با رخت‌های زیبا و پرنقش،
شترانِ نرِ مست با بازوهای ستبر فیل‌گونه،
شترهای ماده بالغ با بچه‌شترهایی که هنوز چوب مهار، در بینی آن‌ها گذاشته نشده است.
[آن ماده‌شتران] هنگام برگشتن از چراگاه [از فراق بچه و بچه‌شترها از فراق مادر خود] آهسته می‌نالند.
ماده‌گاوهای جوان با گاوهای نری که جوان و بالغ هستند.
گاو میش با هیکل بزرگ دیوماند،
گاو میش نر مانند جانوران بزرگ و تومند،
گاوهای نرِ کارگر با هیکل‌های بزرگ (همان: ۴۵).

۲-۳-۶. توصیف ماهیان و ماهیگیری دریای مکران

[ای مکران] ساحل وسیع و بندرهای تو،
لنج [ها] با لنگرهای خمیده آهنین،
که مسافران [آن‌ها را برای جابه‌جایی خود یا اشیاء خود] کرایه می‌کنند.
ماهیگیران با قایق [های خود]
از دریای نیلگون فرامی‌رسند.
با ماهی‌های سلیمانی و حلوا و ساردین که به همراه دارند.
ساردین با گواف‌های خوشمزه و لذیذ،
شیرماهی با میش‌ماهی‌های پرگوشت،
[برای] خرماخوران که با خوردن خرما، دچار سوزش معده می‌شوند [غذایی مناسب است] (همان: ۴۵)

۲-۳-۷. نقد حال مردم و جوانان این سرزمین در حال حاضر

دنیا را غبار فراگرفت و تاریک و تنگ شد. (تاریکی گناه، دنیا را فراگرفت.)
بدکاران، رسم و شیوه فرنگیان را برگزیدند.
مانند افراد لابلای و بی‌بندوبار، سربرهنه می‌گردند.
ریش می‌تراشند و موی را مانند افراد بی‌سروپا و اوباش آرایش کنند.
اندوه و درد، کمر شیران (دلیران و جوانمردان) را شکسته است.

شغال‌های نحس و بدشگون [افراد نالایق و خائن] درنگ کرده‌اند [و منتظرند که شیران و دلبران مکران- زمین، جان دهند تا جسد آنان را تکه‌تکه کنند و بخورند و جانشین آن‌ها گردند].
نَریلنگان از تاخت‌وتاز و پرش‌های بلند فروافتادند.
روباہ لنگ (نامردان و خائنین حیلہ‌گر) شروع به پایکوبی (خودنمائی) می‌کند.
نهنگ‌ها در دریا جان سپردند.
قورباغہ خود را [مانند نهنگ، دلیر و نیرومند] نشان می‌دهد و سروصدا راه انداخته است
بال‌ویر [پرندهٔ شکاری] عقاب فروریخت.
سبزقا و لک‌لک حرص می‌خورند که به جایگاه آن برسند. (همان: ۵۱)

۲-۲-۳. بی‌وفایی دنیا

این دنیا مانند ابری بارنده است [که زود می‌گذرد و پایدار نیست]
آذرخشی است که می‌زند و می‌گذرد.
مسیر تو مانند شاهراه، روشن و واضح است
زود باش خود را از بند و زندان [مادیات و مظاهر کذب دنیوی] رها کن
برزگر هرچه بکارد درو می‌کند
دنیا فریب‌کاری و خدعه‌بازی می‌کند،
هر روز خود را به شکلی جلوه می‌دهد و
[مانند زنی هوس‌باز] لب‌های خود را رنگین می‌کند و به شکل عتاب در می‌آورد،
زلف‌های خود را پیچ‌وتاب می‌دهد
و هرگونه مکر و حیلہ به کار می‌گیرد،
تا پیر و جوان را از راه به در می‌کند،
سَم‌ها [ی تلخ و کشنده] را ظاهراً مانند آب، گوارا می‌گرداند
و از آن معجون می‌سازد [و به شکل و مزهٔ] شراب ناب در می‌آورد تا
شوهر خود (انسان) را با نوشاندن آن در خواب غفلت قرار دهد و
در دریای ژرف [نیستی] غرق کند.
دنیا جایگاه عبرت‌گرفتن است
این زندگی [چندروزهٔ دنیا] به‌نوبت می‌چرخد و
مردم، اینجا (این دنیا) در غربت‌اند. (همان: ۵۷)

۲-۳-۹. توصیف وطن

وطن اصلی ما بهشت است
پراز نعمت‌های گوناگون است
انسان خوشبخت در آنجا راحت و آسوده است
همواره و تا ابد در عیش و عشرت به سر می‌برد.
بهشت، رحمت پروردگار است
او بندگانش را به آنجا دعوت می‌کند
جایی که دارای حوری و شادی و نشاط است.
محل جلوه‌گری زیبارویان سیاه‌چشم و همنشینی و خلوت با آن‌ها است
دارای کاخ‌ها و بناهای بلند و زیبا است
نهرها و باغ‌هایی که در اختیار بهشتیان است
بهشت دارای شراب‌های پاک و نوشیدنی‌های گوارا است
دارای لباس‌ها و زیورهای زیباست
جایگاه دیدار با خداوند بزرگ و
دیدار با پیامبران الهی است. (همان: ۵۷)

۲-۲-۴. بخش‌هایی از منظومه مگران^(۱)

ay makkorān ay makkorān	ای مگران ای مگران
dā?em pa tai ahdāṅ zarān	دائم په تئی عهدان زران
tai maṭ na?ent māzendarān	تئی ممت نه انت مازندران
wasp et kanān dāṅ dam barān	وسپ ات کنان دان دم بران
hečbar mabātay limmorān	هچبر مباتئی لیموران
donyā ye kahrēn sarsarān	دنیای گهرین صرصران
gardūn ay gašt o čakkarān	گردون گشت و چاکاران
mohtāj mabāt ay hečbarān	محتاج مباتئی هچبران
čamdār pa dast e dēgarān	چمدار په دستِ دیگران
sōč behtobārēṅ monkarān	سوچ بهتبارین منکران
gaddār o šūmmēṅ nāšarān	گدار و شومین ناشاران

hamrāh mabay nādelsarān	مَبَی نَادِلَسْرَان	همراه
dozz o afōj o landarān	دُز و اَرُوج و لَندَرَان	دُز و اروج و لندران
šaytān e bēl o yāwarān	شَیْطَان بیل و یاوران	شیطان بیل و یاوران

برگردان:

ای مگران! ای مگران! (ای وطن و سرزمین من)

همیشه بر دوران گذشته‌ات افسوس می‌خورم.

مازندران [در زیبایی و تنوع] همتای تو نیست.

تا توان دارم از تو ستایش می‌کنم.

هرگز مباد که افسرده و غمگین باشی و

گرفتار بادهای تند قهرآمیز روزگار (بلاهای طبیعی) شوی و

گردش روزگار و چرخ [تورا از پای درآورد]

[الهی] هرگز نیازمند نشوی،

نیازمند و چشم‌انتظار یاری دست بیگانگان [نباشی]

افراد نامطمئنی را که منکر خوبی‌ها و مزیت‌های تو هستند، آتش بزن (رها کن)،

غداران و بدخواهان نحس [را از خود بران]

با افراد گران‌جان و دون‌همت، همراه و متفق نباش،

[همچنین] با دزدان و خصومت‌گران و فاجران،

با دوستان و یاوران شیطان. (همان: ۴۸ - ۴۹)

tai māṅmayātkēṅ koṅgorān	تئی مان‌میاتکین کُنْگَرَان	تئی
jaṅgōl o sarkwamsēṅ narān	جَنگُول و سَرکُومسین نَرَان	جنگول و سرکومسین نران
nawjwān gōṅ šēri ṭīṭarān	نَوخُوان گُون شیری تیتَرَان	نوخوان گون شیری تیتران
brāṅz geraṅt čo eškarān	بُرَانز گِرَانت چو اِشکَرَان	برانز گرانت چو اشکران
poštā nakenzaṅt ṭakkarān	پُشتَا نَکَنزانت تَکَرَان	پشتا نکنزانت تکران
tai mehrabānēn madarān	تئی مَهرَبانین مادَرَان	تئی مهربانین مادران
šir dayāṅt šērgollofān	شیر دَیْت شیرگُلُورَان	شیر دیت شیرگلوران
balkēṅ kapaṅt rōčē gaṫān	بَلکین کپ‌آنت روچی گَرَان	بلکین کپ‌آنت روچی گران

bakšant sar a pa brādarān	بکش آنت سر په برادران
tai mahlekā?ēṅ dohtarān	تئی مه‌لکائین دُهرتان
āhūrawājēṅ dramgwarān	آهورواجین دُرمگوران
pāk aṅt čo āpi gawharān	پاک آنت چو آپی گوهران
čēr aṅt za čašm e āhtarān	چیر آنت ز چشم اختران
golkaṅdagēṅ mahpaykarān	گُلکندگین مه‌پیکران
lajjāni nāzēṅ kawtarān	لجانی نازین کوتران
waščāmalēṅ maṅjawsarān	وش‌چاملین منجوسران
pašk o sarīg o čāderān	پشک و سریگ و چادران
sangaw gōṅ zarrēṅ zēwarān	سَنگَو گون زَرین زیوران
bikkāṅ draṅz aṅt āntarān	بیگاک دُرنزانت انتران
mesk o zabād o ambarān	مِسک و زباد و انبران
ahd e[š] kotag gōṅ šawharān	عهد کُتگ گون شوه‌ران
mōrē naḍokkit mahparān	موری نذکیت مه‌پران

برگردان:

دلیرانِ نیرومند و متهور تو
 جنگجویان سرکش و دلیر .
 جوانان دلیر تو با همت و اقدام شیرگونه .
 [در هجوم‌بردن و خشم علیه دشمن] مانند شراره از آتش می‌جهند .
 در برخورد با دشمن و حریف، عقب‌نشینی نمی‌کنند .
 مادرانِ مهربانِ تو
 به فرزندان دلیر خود شیر می‌دهند
 تا اگر روزی حادثه‌ای پیش آمد یا جنگی اتفاق افتاد؛
 (در آن موقع) سر خویش را برای برادران خود، فدا می‌کنند .
 دخترانِ ماهروی تو
 آهوخرامانِ سیم‌اندام .
 مانند گوهرهای دریایی پاک هستند
 از چشم ستاره‌ها نیز پنهان هستند .

زنان گل‌خنده و خوش‌اندام تو .

محبویان نازنین و باحیا .

زیبارویان خوش‌اندام

با پیراهن و روسری و چادرهای [محلّی]

با النگوها و زیورهای نقره‌ای و طلائی .

بر موهای صاف و بلند خود عطرهای خوشبو می‌پاشند .

[عطرهایی مانند] مشک و زباد و عنبر .

آن‌ها با شوهران خود، پیمان [وفاداری] بسته‌اند که:

حتی مورچه‌ای بر موهایشان نجسبند . (همان: ۴۶ - ۴۷)

۳. تطبیق منظومه مگران با «حیدربابا»ی شهریار

۱-۳. شهریار و منظومه حیدربابا

شهریار (متولد دیماه ۱۲۸۵ و متوفی به شهریور ۱۳۶۷. ش. ۰) یکی از بزرگ‌ترین شاعران معاصر ایران است . شفیع کدکنی وی را ناگزیر شعر فارسی می‌داند، و می‌گوید اگر شهریار را نداشتیم، چیز مهمی را کم داشتیم . شهریار از آن شاعرانی بود که تا آخرین سال‌های عمر شعله می‌کشید و مثل بعضی از شاعران که در یک دوره معین اوج می‌گیرند و بعد به تکرار خود می‌پردازند، نبود . بی‌گمان شاهکارهای او در هشتاد و چند سال عمر - که نزدیک به شصت سال تمام وقت شاعر زیست و به شاعری پرداخت - متعلق به نیمه اول این شصت سال است، ولی در نیمه دوم نیز شعله‌های بلند کم نداشت . (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۷۶)

منظومه حیدربابا در دو جلد، در فواصل زمانی و مکانی و با روحیه متفاوت سروده شده است . جلد اول آن که ۷۶ بند است با حرارت و عشق آتشین و بی‌آلایش میهن‌پرستی و احساسات شدید قومی سروده شده و با جلد دوم تمایز بسیار دارد (نک . شهریار، ۱۳۸۶: ۴۹) . قطعه یا بخش دوم حیدربابا دارای ۴۹ بند و مجموعاً شامل ۱۲۵ بند است .

این منظومه آذری با بیانی دلچسب و نوستالژیک، خطاب به کوه «حیدربابا» در حوالی خشک‌ناب به بازگویی یادها و خاطره‌های شاعر از دوره کودکی می‌پردازد . «حیدربابا» نزد اغلب آذری‌ها و ترک‌زبانان از محبوبیتی کم‌نظیر برخوردار است و در میان ایشان کمتر کسی است که آن را نشناسد یا مصراعی از آن را به یاد نداشته باشد . اشعار شهریار (فارسی حدود ۲۸۰۰۰ و ترکی حدود ۳۰۰۰ بیت) عمدتاً در قالب‌های کلاسیک و بعضاً نیمایی است و برخی از آن‌ها در کشورهای ترک‌زبان هم جوار نیز شناخته شده است . (نک . شریفی، ۱۳۸۸: ۹۲۰)

۲-۳. مقایسه دو منظومه «مگران» و «حیدربابا»

روایتد و شهریار، هر دو از شاعران بزرگ معاصر در خطه خود هستند. البته شهرت روایتد، فقط در بلوچستان و سرزمین‌های بلوچ‌نشین است و این شهرت، مدیون اشعار بلوچی اوست، اما شهرت شهریار از عرصه بومی و قومی فراتر رفته و به عنوان شاعری ملی مطرح شده است.

بلوچ‌ها و آذری‌ها به عنوان دو قوم ایرانی، یکی در شرق و دیگری در غرب ایران سکونت دارند و هر دو از ادبیاتی قوی برخوردارند. شعر بلوچی از قدمت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و شعر ترکی آذری نیز با توجه به غنایی که دارد، قطعاً دارای قدمت قابل توجهی است. خنیاگران به عنوان هنرمندانی دوره‌گرد با ساز و حافظه و صدای جذاب خود، بسیاری از اشعار کهن را از نابودی نجات داده‌اند. به این خنیاگران، در بلوچی «پهلوان» و در ترکی «عاشیق» می‌گویند. «در آذربایجان و در همه سرزمین‌هایی که به زبان آذری سخن می‌گویند، از روزگاران بسیار قدیم ساززن‌های دوره‌گردی بوده‌اند و هم‌اکنون هستند که کوچه به کوچه و دیار به دیار می‌گردند و به بهای لقمه نانی، با ساز و آواز خود به شنوندگان نشاط و سرور می‌بخشند. مردم آن سامان، این‌ها را «عاشق» می‌نامند. عاشق‌ها قصه‌ها و ترانه‌های مخصوصی دارند که به آواز می‌خوانند و با ساز پاسخ می‌گویند.» (آرین‌پور، ۱۳۷۶: ۵۱۶) «پهلوان» در فرهنگ و زبان بلوچی به کسانی می‌گویند که موسیقی‌دان و شاعر و آوازخوان بودند. داستان‌های کهن، حوادث تاریخی و اشعار بلند عاشقانه را که خود یا شاعران دیگر به نظم درمی‌آوردند، به خاطر می‌سپردند و با سازهای خود می‌خواندند. بیشتر این خنیاگران برای مردم هنرنمایی می‌کردند و تنها دسته‌ای از آنان که دارای مهارت و هنر بیشتری بودند، می‌توانستند به دربار حکام راه یابند و صلح‌های بزرگ دریافت کنند.

شهرت شعر مگران، مدیون خنیاگران یا همان پهلوان‌هاست، تقریباً همه پهلوان‌های بزرگ و نامدار بلوچ، این منظومه را اجرا کرده‌اند. «ترانه‌های عاشقان به زبان خود مردم سروده شده و مضمون آن‌ها ساده و ابتدایی است. شعر حیدربابا به وزن و آهنگ همین ترانه‌ها ساخته شده و با ساز عاشقان سازگار است.» (همان: ۵۱۷)

هر دو منظومه در دهه سی (۱۳۳۰) سروده شده‌اند. آقای جواد هیئت، «تاریخ سرودن بخش نخست حیدربابا را در ماه‌های آخر ۱۳۳۲ ذکر کرده است» (نک. شهریار، ۱۳۸۶: ۵۳).

«شاهکار زیبای شهریار، حیدربابایه سلام، با تمام لطف و زیباییش و حتی با تمام تازگی موضوع و نوآفرینی کم‌نظیری که شاعر از راه صداقت و انسان‌دوستی بدان دست‌یافته است، در تحلیل نهایی با سخن اجتماعی و فرهنگ و ادب گذشته، به‌ویژه با شعر سنتی پیوندی ناگسستنی دارد» (محمدی، ۱۳۷۲: ۶۵۵). این ویژگی شامل منظومه مگران نیز می‌شود، این منظومه در عین تازگی با شعر و فرهنگ گذشته پیوند جدایی‌ناپذیری دارد.

۳-۳. ساختار دو منظومه

منظومه مکران در قالب سنتی بلوچی سروده شده است که در فارسی معادلی که عیناً مانند آن باشد وجود ندارد و پیش از این درباره آن سخن گفتیم. «منظومه حیدربابیه سلام، از آثار جاویدان شهریار و نخستین شعری است که وی به زبان مادری خود سروده است. [بخش نخست] این منظومه، عبارت از ۷۶ قطعه [یا بند] است که هر قطعه از پنج مصراع یازده‌هجایی ترکیب یافته و سه مصراع اول و دو مصراع آخر جداگانه با هم قافیه می‌گیرند» (آرین‌پور، ۱۳۷۶: ۵۱۵-۵۱۶)

همچنین وزن به‌کاررفته در منظومه مکران، عروضی و در بحر رجز و هر مصراع آن دارای دو رکن سالم «مستفعلن، مستفعلن» است. آقای میرصالح حسینی می‌گوید: «وزن و قالب منظومه حیدربابا، ۱۱ هجایی و بر اساس (۳+۴+۴) است. این قالب در مقایسه با اوزان عروضی، انطباق تقریبی با بحر مستفعلن، مستفعلن، فعولن دارد که به سبب کوتاه‌بودن صامت‌های زبان ترکی، نمی‌توان متوقع بود که در تمام مصاربع، مطابقت وزن عروضی موجود باشد» (شهریار، ۱۳۸۶: ۱۱۰). این وزن در آذربایجان، بسیار معروف است و غالب ترانه‌های «عاشیقان» که با آهنگ مخصوص و همراه با نوای پرشور ساز خواننده می‌شود، به همین وزن است» (آرین‌پور، ۱۳۷۶: ۵۱۵-۵۱۶).

از نظر قافیه، هر دو منظومه مطابق قواعد و ساختار قالبی خود، مقفّی هستند.

۴-۳. درون‌مایه دو منظومه

همچنان که گفتیم، منظومه مکران توصیف سرزمین بلوچستان، به‌ویژه مکران و مردمان و سرمایه‌های مادی و معنوی آن است.

حیدربابا، کوهی نزدیک ده خشنگاب آذربایجان است که شهریار ایام کودکی را در دامان آن گذرانده است و در این قطعه، کوه حیدربابا را مخاطب قرار داده و از خاطرات شیرین ایام کودکی خود یاد می‌کند. شاعر در این اثر جاوید، به گنجینه زبان آذربایجانی دست برده و گوهر تابناکی از اندیشه‌های پاک انسانی برای هم‌وطنان خود به ارمغان آورده است. در این شعر، طبیعت پرشکوه و فیاض آذربایجان، با همه زیبایی‌های خود، توصیف می‌شود و تابلوها و مناظر بسیار بدیعی از آب‌های روان، کوه‌های برف‌اندود و سربه‌فلک‌کشیده، بهار و نخستین گل‌های بهاری، چمن‌های شاداب و سرسبز، جالیزها و باغ‌های میوه، مزارع پربرکت، رمه‌های گاو و گوسفند، طلوع فجر و غروب آفتاب در پیش چشم خواننده گسترده می‌شود. به افسانه‌ها، ترانه‌ها، امثال، تعارفات، متلک‌ها، مراسم جشن و سور و عزا، سنن و عقاید تاریخی و مذهبی، هنر کشاورزی، خوراک و پوشاک، دادوستد و خانه و زندگی روستایی آذربایجانی اشاره می‌رود. شاعر راستی و همت، جوانمردی و حمیت، پاک‌دامنی و عفت را می‌ستاید.

از فساد و جنایات روزافزونی که زاینده تمدن غرب می‌داند، ناله می‌کند و به یاد سعادت گمشده و جوانی از دست رفته اشک حسرت می‌ریزد. (آرین‌پور، ۱۳۷۶: ۵۱۷ و ۵۱۸)

باتوجه به توضیحاتی که درباره محتوای آن‌ها داده شد، هر دو منظومه مگران و حیدربابا درون‌مایه‌ای مشابه دارند. در ادامه به برخی از نکات مشترک و برجسته این دو منظومه اشاره می‌شود:

۳-۴-۱. توصیف طبیعت و مناظر طبیعی

توصیف طبیعت، بخشی از هر دو منظومه را در برمی‌گیرد. این توصیفات در منظومه مگران، گسترده‌تر است و شاعر سرزمین خود را بهتر از مازندران می‌داند و گیاهان، درختان، دشت، کوه، دریا و انواع ماهی‌های دریای مگران را توصیف می‌کند:

سرزمین خوب و زیبای ما مگران،

همواره کامروا و خوش باشی!

آباد و سرسبز و خرم [بمانی].

هر زمان که نام تو را بر زبان می‌آورم.

بوی خوش تو مانند [بوی مطبوع] مُشک پنخس می‌شود [و به مشام می‌رسد].

کوه‌های بلند و صعب‌العبور و امن تو

رشته‌کوه‌های سیاه‌رنگ و آبی‌رنگ تو

[که با بلندی خود مانند این هستند که] با ابرها سخن می‌گویند.

چکادها و کمرگاه‌ها و دیواره‌های کوه‌های تو

دره‌ها و کمینگاه‌های صیادی

آبادی‌ها و چشمه‌های [زلال] تو

گیاهان «گُونک» و «زامر» سرسبز تو

ای مگران! ای مگران!

همیشه بر دوران گذشته‌ات افسوس می‌خورم.

مازندران [در زیبایی و تنوع] همتای تو نیست. (روائید، ۱۳۹۶: ۳۹)

تو را ستایش می‌کنم ای سرزمین باستانی ما،

وطن و سرزمین بلوچ‌های جوانمرد و نجیب،

[ای سرزمینی که] یمن و ختن نسبت به زیبایی تو رشک می‌برند،

تو نزد من بسیار محبوب و گرامی هستی،

مانند روح و نفس در بدن،

تو همچون سبزه و گل، طراوت‌بخش قلب [و روح] ما هستی،

[در نظر ما] سنگ‌ها و سنگ‌ریزه‌های تو مانند مروارید [گران‌بهای] عدن ارزشمندند،
درختان «گَر» تو، مانند سرو و درختان «کُنار» تو، مانند یاسمن، زیبا و باطراوت هستند،
و درخت زیترک مانند شاخه نسترن [به سرزمین تو زیبایی و طراوت بخشیده است] (همان: ۵۱)
شهریار در منظومه حیدربابا، طبیعت بومی و روستایی آذربایجان را توصیف کرده است:

حیدربابا، دامن کوه و دشت

نغمه دلنواز جوجه کبکت

بره‌های قشنگ و رنگ و رنگت

می‌خواندم ای کاش طول دژه را

ترانه «شبان کج‌گله را» (شهریار، ۱۳۸۶: ۱۴۶)

حیدربابا در «سولی یتر» چشمه‌ها

می‌جوشد از چشم تر جلگه‌ها

«بولاغ‌اوتی» سرکشد از برکه‌ها

پرنده‌گان گذر کنند از آنجا

خلوت کنان آب خورند از آنجا (همان: ۱۴۷)

۳-۴-۲. نوستالژی

نوستالژی واژه‌ای فرانسوی برگرفته از دو سازه یونانی (nostos) به معنی بازگشت و (algos) به معنی درد و رنج است. این واژه در فرهنگ‌های لغت، این‌گونه معنی و تعریف شده است: اندوهگینی و گرفتگی روحی به علت دوری از سرزمین مادری و درد وطن. حزنی که به واسطه میل به دیار خود تولید شود، حسرت گذشته، میل به بازگشت به خانه و کاشانه و احساس غربت. آرزوی چیزی که کسی از گذشته به یاد داشته است و دلتنگی به سبب دوری از وطن یا دلتنگی حاصل از یادآوری گذشته‌های درخشان و شیرین. در زبان فارسی این واژه را غالباً به غم غربت و احساس غربت و حسرت گذشته ترجمه کرده‌اند. (نک. شریفیان، ۱۳۸۶: ۵۳)

از پیامدهای مثبت نوستالژی، هدایت فرد به سمت مطلوب و محافظت در برابر تنهایی و قدرت مواجهه با چالش‌های جدید است. همچنین می‌تواند خاصیت الهام‌بخشی و انگیزشی برای خلق آثار هنری داشته باشد، در مورد شهریار، این حس، به اعجاز سخن وی منتج شده و همین احساس ژرف و گره محکم او با گذشته ارزشمندش، وی را در خلق اثر بی‌نظیر حیدربابا، مصمم کرده است. (نک. شوکتی، ۱۳۹۹: ۸۸)

یادکرد دوران گذشته، دل‌تنگی و حسرت حاصل از یادآوری گذشته‌های درخشان یا به اصطلاح «نوستالژی»، یکی از بن‌مایه‌های مهم هر دو منظومه مگران و حیدربابا است. رواند بر دوران گذشته سرزمین مگران این‌گونه حسرت می‌خورد:

«ای مگران! ای مگران!

همیشه بر دوران گذشته‌ات افسوس می‌خورم.

مازندران [در زیبایی و تنوع] همتای تو نیست.

تا توان دارم از تو ستایش می‌کنم.»

«ای مگران [بیا با ما سخن بگو،

از احوال گذشته خود بگو!

[که] دل از شنیدن آن‌ها مانند دریا پرموج و بی‌قرار می‌گردد،

جوانانِ پارسالی‌ات کجا رفتند؟

[جوانانِ دریادل و لشکرشکن،

[که] مانند پلنگ کوهی [پرنیرو و دلیر] و مانند کرگدن [مقاوم و جسور بودند]

و مانند شاهین [چالاک و چابک] و مانند هدهدِ تاج‌دار [زیبا و دوربین و کاردان بودند]» (روایت، ۱۳۹۶:

۴۹)

در منظومه «حیدربابا»، شهریار از دوران کودکی و روزگار لذایذ بی‌تکرار طفلی یاد می‌کند و این موضوع، بندهای زیادی از این منظومه را در بر گرفته است:

«حیدربابا، صوت چاووش میر اژدر

چون می‌گرفت دهکده را سربه‌سر

عاشق رستم می‌آمد سازش به بر

یادت میاد می‌دویدم شتابان

پر گشوده می‌پریدم چو مرغان؟» (شهریار، ۱۳۸۶: ۱۳۸)

«حیدربابا، دامن کوه و دشتت

نغمه دلنواز جوجه کبکت

بره‌های قشنگ و رنگ و رنگت

می‌خواندم ای کاش طول دژه را

ترانه شبان کج گله را» (همان: ۱۴۶)

۳-۴-۳. توصیف جوانمردی و مردانگی و نکوهش غدر و نامردمی.

این صفات و ویژگی‌ها در هر دو منظومه، مکرراً بیان شده است:

منظومه مگران:

دریغا که نام نیک [گذشتگان] ضایع شد،

نیکنامی و جوانمردی و آبرو [ی به‌جامانده و]

رنگ و بوی گل‌های نازنین [از بین رفت]
[عرض] جویِ شرم و حیا برای پریدن تنگ و باریک است (به‌راحتی می‌توان از آن پرید، کنایه از این که می‌توان به‌آسانی کارهای بی‌شرمانه انجام داد)
بزرگ‌همتی و اعتماد از دنیا رخت بر بسته و
گردوغبار [بدی و بی‌اعتمادی] جهان را فراگرفته است،
افراد نامطمئنی را که منکر خوبی‌ها و مزیت‌های تو هستند، آتش بزن (رها کن)،
غداران و بدخواهان نحس [را از خود بران] (همان: ۵۳)
منظومه حیدربابا:

حیدربابا فرزندانِ مرد زای
نامردان را پوزه به خاک و گل سای!
امان ز گرگ‌ها بئر زیر پای!
تا بچرد با فراغت گله‌ها!
دنبه رویِ دنبه نهد بره‌ها. (شهریار، ۱۳۸۶: ۲۰۵)
بی‌وفایی و ناپایداری دنیا در هر دو منظومه بیان شده است:
منظومه مگران:

این دنیا مانند ابری بارنده است [که زود می‌گذرد و پایدار نیست]
آذرخشی است که می‌زند و می‌گذرد.
مسیر تو مانند شاهراه، روشن و واضح است،
زود باش خود را از بند و زندان [مادیات و مظاهر کذب دنیوی] رها کن
برزگر هرچه بکارد درو می‌کند. (رواند، ۱۳۹۶: ۵۵)

منظومه حیدربابا:
حیدربابا، چه پوچ و دروغ است این جهان
این مرده‌ریگ نوح و سلیمان و دیگران
فرزندزاده، می‌دهدش درد بی‌کران
بر هر که هرچه داده، از او واستانده است
جز شهرتی تهی، ز فلاطون نمانده است. (شهریار، ۱۳۷۷: ۷۸)

۳-۴-۴. بخشندگی و سخاوت

بخشندگی و سخاوت در هر دو منظومه توصیف شده است، منتهی همچنان که گفتیم توصیفات در منظومه مکران کلی است و اشاره به افراد خاصی نیست، ولی در منظومه حیدربابا، شهریار از بخشندگی پدر خود سخن می‌گوید:

منظومه مکران:

[دهقانان] محصولات زیادی را روی هم می‌انبارند.

افراد بخشنده و سخی به بخشش و سخاوت می‌پردازند.

سخاوتمندان حاتم [طایی] گونه،

مقداری از محصول خود را [بین افراد نیازمند] تقسیم می‌کنند.

[این] برای افراد تهیدست و بی‌چیز مایه جشن و شادمانی است. (روایت، ۱۳۹۶: ۴۱)

منظومه حیدربابا:

یاد پدر به خیر که مهمان‌نواز بود

کارش همه نوازش اهل نیاز بود

او واپسین گل از چمن حُسن و ناز بود

او رفت و گشت قامت طالع، سیاه‌پوش

بی او، چراغ مهر و محبت، همه خموش. (شهریار، ۱۳۷۷: ۸۴)

۳-۴-۵. دعای سربلندی و کامرانی برای سرزمین و اهل آن

در هر دو منظومه، سرایندگان برای سرزمین و شهر خود دعای سربلندی و کامرانی خواسته‌اند:

منظومه مکران:

ای مکران، هرگز مباد که افسرده و غمگین باشی و

گرفتار بادهای قهرآمیز روزگار (بلاهای طبیعی) شوی و

گردش روزگار و چرخ [تورا از پای درآورد]

[الهی] هرگز نیازمند نشوی،

نیازمند و چشم‌انتظار یاری دست بیگانگان [نباشی] (روایت، ۱۳۹۶: ۴۹)

منظومه حیدربابا:

حیدربابا، امید که باشی سفیدرو

پیرامنت پر از گل و ریحان و باغ و جو

از بعد ما سلامتی توست آرزو (شهریار، ۱۳۷۷: ۴۸)

هر دو منظومه پایانی شبیه هم دارند:

منظومه مگران:

دنیا بر یک حالت نمی‌ایستد و

[چیزی که می‌ماند] حکایت و سرگذشت است. (روانید، ۱۳۹۶: ۶۳)

در منظومه حیدربابا نیز یکی از آخرین بندها، این‌گونه است:

از رفتگان چه مانده به جز داستانان

ماند به روزگار ز ما هم حکایتی

هرکس به‌گونه‌ای کند از ما روایتی (شهریار، ۱۳۷۷: ۱۲۸)

۴. نتیجه‌گیری

منظومه مگران، اثری از مولوی عبدالله رواند پیشنی و به زبان بلوچی است. این منظومه از افتخارات ادبی بلوچستان به شمار رود. در این پژوهش، این نتیجه حاصل شد که منظومه مگران از نظر ساختار، در قالب شعری سنتی بلوچی و از نظر وزنی، عروضی و در بحر رجز، البته با ویژگی‌های خاص زبان بلوچی است. قافیه در همه مصراع‌ها رعایت شده است. این اثر دائرةالمعارفی موجز از فرهنگ و رسوم و آداب سرزمین بلوچستان است و در بسیاری از جهات با منظومه ترکی حیدربابا، اثر شهریار قابل تطبیق است، البته به شهرت حیدربابا نرسیده است. هر دو منظومه مگران و حیدربابا در دهه سی قرن چهاردهم شمسی سروده شده‌اند؛ هر دو در عین فصاحت و بلاغت و دارابودن جایگاه ادبی و مردمی، در ساختار و درون‌مایه مشابه‌هایی با هم دارند. هر دو منظومه مقفی و موزون هستند، منظومه مگران وزن عروضی دارد و حیدربابا دارای وزن هجایی است. هر دو منظومه، حالت خطابی دارند و این خطاب چند جا تکرار شده است، با این تفاوت که در منظومه مگران خطاب شاعر به سرزمین وسیع مگران با فرهنگ مردم و داشته‌ها و طبیعت این سرزمین است؛ ولی در منظومه حیدربابا خطاب به کوه حیدربابا و منطقه‌ای که این کوه در آنجا واقع است و فرهنگ و خاطرات خود و خانواده و مردم و طبیعت آن منطقه است. البته این خطاب در هر دو منظومه کاربرد مجازی دارد و حیدربابا می‌تواند نمادی از کل آذربایجان باشد، همچنان که مگران نیز مجازاً به معنی کل بلوچستان به کاررفته است. هر دو به زندگی اجتماعی و حیات فرهنگی جامعه سنتی و روستایی و فرهنگ و ادب عامه پرداخته‌اند. وطن‌دوستی و وابستگی به فرهنگ بومی در سرتاسر ابیات و واژه‌های منظومه‌ها انعکاس دارد. شهریار و رواند، جوانمردی، بخشش و مردانگی مردمان سرزمین خود را ستوده و غدر و نامردمی ناجوانمردان را نکوهیده‌اند. آخرین پیام هر دو منظومه، ناپایداری دنیا است و اینکه این اشعار به‌عنوان یادگاری از آن‌ها باقی می‌ماند.

یادداشت‌ها

۱- برخی از واج‌های بلوچی در خط فارسی نمی‌گنجد و کتابت نمی‌شوند. علاقه‌مندان به چگونگی تلفظ واژه‌های بلوچی، به معادل آوانگاری روبه‌روی هر کدام نگاه کنند.

منابع

- ۱- آراین‌پور، یحیی. (۱۳۷۶). از نیما تا روزگار ما، تهران: انتشارات زوار
- ۲- بهجت تبریزی، شهرزاد. (۱۳۸۶). «شهریار ملک ادب»، مجله کتاب ماه ادبیات، ۱۱(۵)، ۱۱۱-۱۱۰.
- ۳- ذبیحی، مرتضی. (۱۳۷۶). فرهنگ عامه در اشعار فارسی شهریار، اراک: انتشارات ذره‌بین.
- ۴- رامپوری، غیاث‌الدین. (۱۳۷۵). غیاث‌الغات، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۵- روانبُد پیشینی، عبدالله. (۱۳۹۶). منظومه مکران، مقدمه و ترجمه و توضیح: عبدالغفور جهان‌دیده، تهران: انتشارات شیخ شرفی.
- ۶- شاه‌حسینی، ناصرالدین. (۱۳۶۸). شناخت شعر، چاپ دوم، تهران: موسسه نشر هما.
- ۷- شریفی، محمد. (۱۳۸۸). فرهنگ ادبیات فارسی، چاپ سوم، تهران: فرهنگ نشر نو- انتشارات معین.
- ۸- شریفیان، مهدی. (۱۳۸۶). «بررسی فرایند نوستالژی در اشعار سهراب سپهری»، پژوهشنامه ادب غنایی، ۵(۸)، ۷۲-۵۱.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). با چراغ و آینه، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۰- شوکتی، آیت. (۱۳۹۹). «حیدربابا، ترجمان غریبانگی شهریار»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۱۰(۳)، ۱۱۰-۸۷.
- ۱۱- شهریار، محمدحسین. (۱۳۷۷). سلام بر حیدربابا، ترجمه کریم مشروطه‌چی، تهران: انتشارات دنیا.
- ۱۲- شهریار، محمدحسین. (۱۳۸۶). حیدربابا، ترجمه میر صالح حسینی، تهران: نشر جمهوری.
- ۱۳- محمدی، حسنعلی. (۱۳۷۲). شعر معاصر ایران (از بهار تا شهریار)، ج ۲، قم: بی‌نا.
- ۱۴- میرصادقی، میمنت. (۱۳۸۵). واژه‌نامه هنر شاعری، چاپ سوم، تهران: کتاب مهناز.